

# خطرات تاراندن رسانه‌های مستقل

6 استاد رسانه در تحریریه روزنامه اعتماد به پرسش‌های خبرنگار ما پاسخ دادند

این اساتید برای دیدار با مدیرمسئول و سردبیر روزنامه آمده بودند

مهدی بیگ‌اوغلی | همزمان با افزایش صدور احکام سلبی در خصوص روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای، 6 تن از اساتید روزنامه‌نگاری و رسانه با حضور در تحریریه «اعتماد» ضمن دیدار با بهروز بهزادی، مدیرمسئول روزنامه اعتماد در خصوص راهکارهای بهبود شاخص فعالیت‌های رسانه‌ای و پرکردن شکاف میان حکومت و مردم صحبت کردند. چهره‌هایی چون علی‌اکبر قاضیزاده، فریدون صدیقی، یونس شکرخواه، حسن نمک‌دوست، مجید رضاییان و بیژن نفیسی در کنار بهروز بهزادی بخش مهمی از تاریخچه رسانه‌ای و سیاسی کشور را شکل داده‌اند. گروه سیاسی «اعتماد» هم فرصت را مغتنم شمرده و در گفت‌وگو با این اساتید درباره شرایط این روزهای رسانه‌ها، وضعیت روزنامه‌نگاران بازداشتی و راهکارهای عملیاتی برای بهبود وضعیت انسجام اجتماعی بحث و تبادل نظر کرد. در دیدار با این اساتید ابتدا درباره روند برخوردهای سلبی با روزنامه‌نگاران و اهالی رسانه و سپس درباره راهکارهایی که از طریق آن می‌توان شکاف میان حکومت و مردم را کاهش داد، طرح پرسش شد.

**بیژن نفیسی: رسانه در جبهه واقعیت می‌ایستد**

امروز این جمع راهی دفتر روزنامه اعتماد شده‌اند تا در دیدار با دکتر بهزادی ضمن خسته نباشید به ایشان و اعضای تحریریه اعتماد، حمایت خود را از روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای در بند و محکوم اعلام کنند. مساله این است که رسانه‌های مستقل در میان روایت‌های

رسمي و روايت‌هاي واقعي، وظيفه دارند در جبهه واقعيت بايستند. يك چنين مواجهه‌اي، نیازمند سعه صدر مسوولان و سياست‌گذاران است. اساساً تعدد و تكثر رسانه‌ها به افکار عمومي کمک مي‌کند تا قضاوت صحيحي از رخدادها داشته باشند. در حال حاضر تعداد زيادي سايت‌هاي خبري، روزنامه‌ها، خبرگزارها و... وجود دارند، ضمن اينکه فضاي مجازي هم وجود دارد؛ اين تعدد و کثرت کمک مي‌کند تا قضاوت درست‌تر و صحيحتري انجام شود تا مشخص شود ريشه‌هاي رخدادها چگونه شکل گرفته است.

روزنامه‌اي در ايران وجود دارد که به يك جناح متعلق است و رخدادها را بازتاب مي‌دهد، روزنامه ديگر از جناح ديگر تعريف ديگري از چگونگي وقوع حوادث دارد، اين گوناگوني به مخاطب کمک مي‌کند تا موضوعات را از زواياي مختلف ببيند و به واقعيت دست پيدا کند. معتقدم اين تكثر رسانه‌اي يك ظرفيت است که متاسفانه به درستي از آن استفاده نمي‌شود.

اما رسانه چگونه مي‌تواند کمک کند تا شکاف ميان حکومت و مردم کاهش پيدا کند؟ رسانه مي‌تواند اين شکاف را پر کند، هر اندازه که اعتماد عمومي به رسانه بيشتر و هر اندازه مرجعيت رسانه در داخل مستقر شود، رسانه مي‌تواند زمينه‌اي ايجاد کند تا معادلات جامعه طرح شده و راهکارهاي سازنده‌اي براي عبور از چالشها هم انديشيده شود. طرح ديده‌گاه‌هاي کارشناسي در رسانه‌ها فرصتي است که حکومت مي‌تواند و بايد از آن بهره ببرد. اساساً رسالت رسانه‌ها طرح اين ديده‌گاه‌هاي کارشناسي است.

اين روزها التهاب زيادي در جامعه به دليل احتمال گراني بنزين ايجاد شده بود، دولت از طريق اطلاع‌رساني رسانه‌ها توانست بخش قابل توجهي از اضطراب و التهابات را کاهش دهد. اين بهبود از طريق ورود شفاف رسانه به بحث گراني بنزين است. در واقع از طريق تعامل حکومت و رسانه مي‌توان معادلات موجود در جامعه را حل و فصل کرد.

## علي اکبر قاضي‌زاده: روزنامه‌نگاران

### نخستين قربانيان رخدادهاستند

تجربه‌هاي من طي اين سالها نشان مي‌دهد دستگاہ‌هاي اجرايي ايران هر زمان که به بحران، مشکل يا ناهمگوني برخورد مي‌کنند، نخستين جايي که دچار مشکل ميشود رسانه و مطبوعات است. يعني به نظرم به دليل اينکه روزنامه‌نگاران، تشکل و مرجع مناسب رسيدگي‌کننده به مطالبات خود ندارند و از طرفي روزنامه‌نگاران به دليل نوع گرايش مالکان و

مسوولان، جزایری جدا از هم هستند، بنابراین امکان پیگیری مطالبات این صنف وجود ندارد. مثلاً آهنگران، صنف مشخصی دارند و بدون توجه به عقاید سیاسی خود مطالبات خود را دنبال می‌کنند. اما مطبوعات در ایران، مصر، اردن، بولیوی و... گرایش‌های خاصی نسبت به مالکان و ناشران دارند و نمی‌توانند مطالبات صنفی خود را پیگیری کنند. اگر بزنگاه‌های یک قرن اخیر ایران بررسی شود در هر درگیری، تحول و حادثه‌های نخستین قشر قربانی، روزنامه‌نگاران هستند. چرا که این قشر شفاف است و نمی‌تواند خود را پنهان کند. حرف و عقیده و نظرش در چیزی که می‌نویسد، هویداست. یک فرد معتقد به سوسیالیسم و رویکرد چپ در بانک و کارخانه و... قابل شناسایی نیست چون عقیده این فرد در کار روزانه‌اش مشخص نیست اما روزنامه‌نگاران مانند حمام عمومی عریان هستند و عقاید آشکاری دارند. ضمن اینکه چون شکل فراگیری برای روزنامه‌نگاران وجود ندارد که روزنامه رسالت، شرق، کیهان، اعتماد و... در آن عضو باشند، قربانی رخدادها می‌شویم. سال‌هاست که به مسوولان اجرایی کشور عرض می‌کنم که روزنامه‌نگاران بچه‌های کشور هستند. اینها بانک و توپ و خانه‌های تیمی ندارند، تنها چیزی را که فکر می‌کنند و به آن عقیده دارند به اشتراک می‌گذارند. ای کاش این دیدگاه‌های تخصصی روزنامه‌نگاران تحمل می‌شد. بسیار تاسف‌آور است در جامعه‌ای مانند ایران با ادعای سابقه تمدنی، این همه روزنامه‌نگار در بند، روزنامه‌نگار خانه‌نشین و روزنامه‌نگاران مهاجرت کرده وجود داشته باشد.

## **فریدون صدیقی: حکومت با تاراندن رسانه‌های مستقل به رستگاری نمی‌رسد**

مهم‌ترین مفهوم برخوردهای تند اخیر با رسانه‌ها و فعالان رسانه‌ای این است که رسانه‌ها پیام ندهند، خبر ندهند، اطلاع‌رسانی نکنند، اجازه دهید هر رخدادی که شکل می‌گیرد با هر میزان وسعت، روال طبیعی خود را طی کند. این برداشت ابتدایی من از برخوردهای تندی است که با رسانه‌ها می‌شود. در واقع برخی تلاش می‌کنند خبرنگار، پیام‌رسان و... مرجعیت خود را در جامعه از دست بدهد و نتواند اطلاع‌رسانی کند. این برخوردها با اهالی رسانه البته دور از وضعیت کلی جامعه نیست؛ من هرگز فکر نمی‌کنم که جامعه رسانه‌ای ایران جزیره‌ای و جدا از اقلیم عمومی ایران باشد. ما هم تکه‌ای از ایران هستیم، وقتی جامعه در سطح کلان آسیب می‌بیند و با برخوردهای سلبی در حوزه‌های گوناگون مواجه می‌شود، رسانه‌ها هم به تبع جامعه با برخوردهای سخت روبه‌رو می‌شوند. بدون تردید فشار بر رسانه‌ها باعث

ایجاد شکافی میان حکومت و مردم شده که خروج از آن به این آسانیها نیست. مشکل در جایی برجسته است که مدیریت کلان کشور باید مرجعیت رسانه‌ها را قبول کند، اما حکومت اساساً یک چنین نگاهی به جامعه رسانه‌های کشور ندارد. سیستم رسانه‌ها را در شکل مزاحم می‌بیند که باید راهی برای دفع مزاحمت‌های آنان پیدا کند! چطور می‌توان توقع داشت، مرجعی که حذف شده یا تلاش می‌شود که بی‌صدا شود، مطالبات جامعه را از حکومت طلب کرده و مطالبات حاکمیت را به جامعه منتقل کند؟ من به نحوه نگاه مدیران کشور به رسالت رسانه‌ها، خوشبین نیستم، به نظرم سرنوشت همگی ما در سطوح مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... به تصمیمات مقامات بالادستی گره خورده است. راه دیگری باقی نمانده جز اینکه فعالان رسانه‌های بیرون از مدار موجود فریاد بزنند و خطاب به جامعه از طریق رسانه‌های اختصاصی و مجازی بگویند: «ای مردم هرچند من از رسانه حذف شده‌ام اما به شما می‌گویم که گوشت کیلویی 500 هزار تومان شده و نان خالی خوردن با 200 هزار تومان هم دشوار است.» این تنها مسیری است که پیش روی برخی افراد رسانه‌های باقی مانده است. چرا که تنها تلاش مدیران رسانه‌های این شده که رسانه را از فلسفه وجودی خود خالی کرده، بی‌خاصیت و منفعل کنند. روزنامه‌نگار ایرانی در دقیقه اکنون احساس می‌کند کارش به بطلت می‌گذرد. بسیاری از روزنامه‌نگاران به دلیل این محدودیت‌ها، در قبال حوادثی که در پیرامون می‌گذرد، شرمند هستند. با عبور از دوران پرفراز و نشیب گذشته امیدوارم مدیران کلان این کشور متوجه شوند که برای حل مشکلات اقتصادی و معیشتی برای حل گرانی گوشت و کمبود برق و بیکاری و... ابتدا باید رسانه‌ها مرجعیت خود را به دست آورده و آگاهی‌بخشی کنند. تجربه صدا و سیما پیش روی مسوولان ایرانی است؛ صدا و سیما با 40 هزار نیرو و امکانات بسیار نمی‌تواند یک پیام ساده را به جامعه مخابره کند. بر این اساس حکومت با تاراندن رسانه‌های مستقل به رستگاری نمی‌رسد. باعث تاسف است که مسوولان ایرانی به رسانه‌های بیگانه متوسل می‌شوند تا از بازطنین رسانه‌های خارجی، ارتباطی میان حکومت و مردم برقرار شود. در حالی که در ایران 5 هزار روزنامه‌نگار فعالند و 200 نشریه روزانه و هفتگی در این سرزمین تنفس می‌کنند، به شرط اینکه به آنها اجازه داده شود که نقش خود را ایفا کنند. واقع آن است که اگر امید از جامعه‌ای گرفته شود جامعه به پایان خود می‌رسد.

**یونس شکرخواه: مخاطب آگاه است و انتخاب می‌کند**

اینکه چرا شرایط روزنامه‌نگاران این‌گونه شده به عملکرد مسوولان باز

می‌گردد. این تصور که هر انتقادی، نقدي و هر خبری، فضای جامعه را زیر و رو می‌کند، اشتباه است. هزاران نظریه و تئوری درباره رسانه‌ها وجود دارد که تنها یکی از این نظریات است که می‌گوید: «رسانه می‌تواند مخاطبان را مقهور کرده و تحت سلطه خود بگیرد.» اما ده‌ها نظریه دیگر هم وجود دارد که می‌گوید، مخاطب آگاه است، به راحتی تسلیم نمی‌شود و انتخاب می‌کند. در شرایطی قرار داریم که ده‌ها ماهواره، کانال تلویزیون در بیرون از کشور راست و دروغ را به هم بافته و مخابره می‌کنند. نهایت بی‌انصافی است که برخی تصور کنند همه مشکلات کشور مربوط به رسانه‌های داخلی و روزنامه‌نگاران است. سرمنشا بسیاری از برخوردها با روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها هم همین برداشتهای غلط است. در هر وضعیتی که مشکل و شرایط غیرعادی در کشور شکل می‌گیرد، مسوولان تصور می‌کنند علت‌العلل مسائل، روزنامه‌ها هستند. بنابراین برخوردها و محدودیت‌ها را متوجه روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران می‌کنند. واقعا اینگونه نیست، مقداری سعه صدر و تحمل بیشتر و... چالش‌ها را کاهش می‌دهد. من يك طرفه قضاوت نمی‌کنم که رسانه‌ها هیچ‌گاه اشتباه نمی‌کنند، اما به‌طور کلی جز اصلاح امور، بهبود وضعیت و ایجاد انسجام اجتماعی هدف دیگری در روزنامه‌نگاری نیست. بسیاری از چهره‌های روزنامه‌نگاری ایران امتحان خود را پس داده‌اند در بحران‌های طبیعی و اجتماعی مانند زلزله، سیل و بحران‌های اجتماعی و سیاسی نقش خود را به خوبی ایفا کرده‌اند. برای حل چالش‌ها به سعه صدر نیاز است و درك این موضوع که اتفاقات تك علتی نیستند و رسانه‌ها دلیل بروز مشکلات نیستند. با بدترین مسائل هم اگر مواجه شویم، راه‌حل مشکل دیدن مساله و درك درست آن است. نادیده گرفتن مساله فجایع زیادی ایجاد می‌کند. اگر مسوولان قبول کنند که رسانه‌ها جز در جست‌وجوی عدالت، حقیقت و وضعیت بهتر برای مردم نیستند، بسیاری از مشکلات حل می‌شود. مساله را باید دید، راه‌حل هم در بطن مساله قرار دارد. مسوولان اگر این حقایق را درك کنند، بسیاری از مشکلات میان مردم و حکومت حل شده و شکاف حکومت-ملت کمتر می‌شود. رسانه‌ها در حکم نورافکن در جامعه هستند و این نورافکن‌ها باید روشن بمانند.

**نمک‌دوست: ضرورت پایان دادن به**

**خود تخریبی‌های سیستماتیک**

بر خلاف دیدگاه‌هایی که درباره بی‌سابقه بودن روند برخوردها با روزنامه‌نگاران مطرح می‌شود، واقع آن است که در تمام سال‌های پس از انقلاب، قبل از انقلاب و قبل‌تر از آن، تفکر حکومت‌ها نسبت به

مطبوعات مستقل، مطبوعات آگاهی بخش، مطبوعاتی که به مسوولیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای باور داشتند و... تفاوتی نکرده است. ممکن است تکنیک‌های حکومت‌های مختلف تفاوت داشته باشد اما مضمون‌ها فرقی نکرده است. در این کشور در یک روز چند ده روزنامه با هم توقیف شده است؛ از سوی دیگر، اتهامات ناروایی که به دو تن از همکاران ما نیلوفر حامدی و الهه محمدی وارد شده، اساساً تکراری است و آنقدر تکرار شده که همگی یقین داریم که هیچ‌گونه خلاف و گناهی مرتکب نشده‌اند. به اندازه‌ای این واژه‌ها و این اتهامات تکراری و دستمالي شده که هیچ معنا و مفهومی ندارد. اگر من هم خبرنگار روزنامه هم میهن یا شرق بودم و مدیران و سردبیر من از من می‌خواستند گزارشی تهیه کنم، باید می‌رفتم. مگر می‌شود اتفاقی با یک چنین ابعادی وجود داشته باشد و روزنامه‌نگار نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. زمانی که مدیریت نهاد مطبوعاتی رسماً از خبرنگاری می‌خواهد که موضوع را گزارش کند، روزنامه‌نگار موظف به انجام آن است. کجای دنیا وقتی گزارشی می‌رود و گزارشی را برای روزنامه قانونی تهیه می‌کند، تحت پیگرد قرار می‌گیرد؟ جالب اینجاست مدیر رسانه هم میهن رسماً اعلام می‌کند من به خبرنگار مأموریت دادم. اما این موضوعات اینقدر تکراری شده که تبدیل به گزاره‌ای کسالت‌بار، چرک و خسته‌کننده شده است. همواره اشتباه بزرگی در مدیریت جامعه صورت می‌گیرد و در مرحله بعد کاسه و کوزه‌ها را بر سر بی‌گناه‌ترین بخش جامعه یعنی روزنامه‌نگاران می‌شکنند. این قاعده‌ای است که در تمام 200 سال گذشته اتفاق افتاده است. قصه نیلوفر حامدی و الهه محمدی و دکتر بهروز بهزادی و همه روزنامه‌نگارانی که دستگیر شده و اتهامی علیه آنها وارد شده، داستان‌هایی تکراری هستند. حکومت می‌خواهد روزنامه‌ها و رسانه‌ها مجیز آنها را بگویند. بهانه‌هایی چون ارتباط با دول بیگانه، تشویش اذهان عمومی و... برای مقابله با روشنگری رسانه‌هاست. کجای دنیا به فردی مثل دکتر بهزادی که 60 سال کار شرفتمندانه روزنامه‌نگاری کرده است، حکم می‌دهند که نمی‌توانی کار روزنامه‌نگاری داشته باشی. همه این احکام، بزرگ و دوزکی‌هایی برای این ایده است که روزنامه‌نگاران باید در راستای اهداف ما کار کنند. این موضوع اما اثرات خود را از دست داده است. مردم مسیرهای ارتباطی خود را در دنیای جدید پی گرفته و توجهی به این محدودیت‌ها ندارند. از صمیم قلب آرزوی آزادی این دو روزنامه‌نگار، همچنین رفع محدودیت از دکتر بهزادی و سایر خبرنگاران را دارم. طی 40 سال گذشته هر بار روزنامه‌نگاری در مسیر حرفه‌ای خود گام برداشته با این نوع برخوردها مواجه شده است. حکومت برای پر کردن فشار با جامعه باید رفتار خود تخریب‌گر و خودتحریمی را پایان دهد. سالیان

سال است که برخوردهای تندي با شمس الواعظین، مسعود بهنود و... شده است و از این طریق مرجعیت رسانه‌ای و نظام اندیشه‌ای سیستم از میان رفته است. نظام اندیشه‌ای که يك روزنامه‌نگار را براي تهیه يك گزارش به زندان می‌اندازد، در واقع خود را تخریب می‌کند.

### مجید رضاییان: تلاش برای پاسخگو کردن حاکمیت

پرسش شما دو بخش دارد؛ نخست برخوردهای سلبی که با رسانه‌ها می‌شود، مسوولان می‌گویند رسانه‌ها برخی خطوط قرمز را رعایت نمی‌کنند، بنابراین با آنها برخورد می‌شود. موضوع این است که چه کسی این خطوط قرمز را تعیین می‌کند؟ اساسا این قانون است که باید ذیل يك وحدت رویه خطوط قرمز را مشخص کند، اما برداشتهای فردی، شخصی و سلیقه‌ای، روزنامه‌نگاری را به شدت محدود کرده است، به شکلی که فعالان رسانه و روزنامه‌نگاران نمی‌توانند فعالیت‌های روتین و عادی خود را دنبال کنند. مثال روشن این موضوع در ماجرای برخوردها با نیلوفر حامدی و الهه محمدی نمایان است. پایه روزنامه‌نگاری، عینی‌گرایی (Objectiviti) است. وقتی رویدادی (event) رخ می‌دهد، کار روزنامه‌نگار گزارش (report) آن رخداد است. اگر این کار را نتواند انجام دهد، یعنی اساس کار روی هواست. این نوع برخوردهای سلبی با رسانه‌ها، چیزی را ذیل عنوان رسانه باقی نمی‌گذارد. البته رسانه باید در چارچوب قانون کار کند، در قانون اساسی به صراحت بر آزادی بیان تأکید شده است. آزادی بیان در چارچوب قانون تعریفی دارد و ابهامی ندارد. به این اصول واضح قانونی در ایران توجه نمی‌شود. در مقابل، کار رسانه‌ها، قبل از آگاهی رسانه‌ای، آموزش است. براساس مکتب فرانسوی، گفته می‌شود، اطلاع‌رسانی، آموزش و سرگرمی در اولویت فعالیت‌های رسانه‌هاست. اما مکتب امریکایی روزنامه‌نگاری، اطلاع‌رسانی، آموزش، سرگرمی و همبستگی اجتماعی هم مورد توجه قرار می‌گیرد. در روزنامه‌نگاری ایران، بیشتر مکتب فرانسوی روزنامه‌نگاری مورد توجه قرار می‌گیرد. مبنای حقوق این مکتب را هم آقای دکتر معتمدی‌نژاد وارد کشور کرده و تقویت کردند. در ایران، چه در سطح عموم مردم و چه در سطح حاکمیت (سه قوه) سطح برداشت از اینکه آزادی بیان و کار رسانه چیست، نیازمند آموزش است. یکی از مهم‌ترین وجوه روزنامه‌نگاری و رسانه آن است که دستگاه‌های سه قوه را پاسخگو کند. پاسخگو کردن به فعالیت‌هایی که انجام می‌شود. مثلا شهرداری يك منطقه‌ای قرارداد بزرگی را با پسر خاله‌اش بدون تشریفات لازم بسته است. این موضوع اگر افشا شود، فساد را آشکار می‌کند. آیا باید بگوییم رسانه این فساد را افشا کند یا نه؟ نمی‌توان به رسانه فشار

آورد چرا موضوع را افشا و فلان دستگاه را پاسخگو کرده‌ای! در همین ارتباط وقتی سطح آموزش مخاطب و حکومت بالا برود، منابع اطلاع‌رسانی که بسته شده، آزاد می‌شود. به این ترتیب منبع اطلاع‌رسانی و دادن اطلاعات به روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها هم باز می‌شود. برخی موارد که اساساً سیاسی هم نیستند، مثلاً بورس دچار ریزش شده است و پشت این ریزش دست‌های پنهانی وجود دارد. آیا رسانه باید موضوع را رها کند، یا پرونده را پیگیری کند؟ اگر دنبال کند، دستگاه مسوول باید پاسخگو باشد. فرض بر اینکه دست‌های قدرتی هم وجود داشته باشد که سیاسی باشند، اینجا باید روزنامه‌نگار را تشویق کرد که فساد را افشا کرده است. چرا روی روزنامه‌نگار علامت سوال گذاشته می‌شود چرا جایی که فساد است علامت سوال گذاشته نمی‌شود. این دو قسمت بسیار حساس است و باید دقیق و درست و اصولی پیش برد. در مکتب امریکایی بین آزادی بیان و بقای رسانه، بقای رسانه انتخاب شده و آزادی قربانی می‌شود. در مکتب فرانسوی اگر بر سر دو راهی انتخاب آزادی بیان یا بقای رسانه قرار گرفتیم، باید آزادی بیان را انتخاب کرده و بقای رسانه را رها کنیم.

م: □□□□□□ □□□□□□ 29 □□□□□□ 1402 □□□□□□